

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

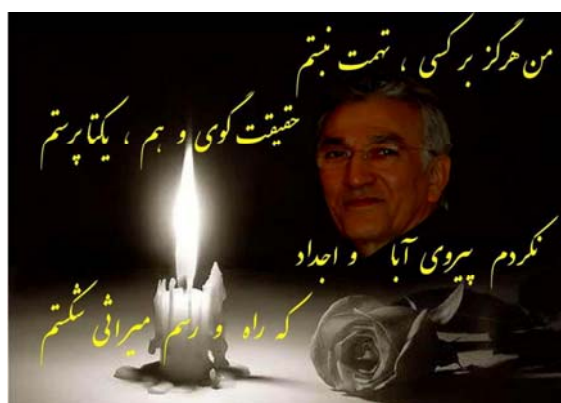
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۸ جون ۲۰۱۸



یکی از چهارپاره های بانو گلرخسار (مادر شعر تاجکستان) که چنین سروده شده:

" از ایران گل بیارید، گل بکارید گل هم رنگ و بوی شعر حافظ

از ایران هدیه دیگر نخواهم بجز جام و سبوی شعر حافظ..."

به تاریخ ۱۴ جون ۲۰۱۸ از مسنجر ف ب وسیله یکی از دوستان فرهنگی دریافت که از خواندن آن عنان اختیار از کف رفته خامه شکسته ام به جولان و به ارتباط، چنین رقم و تقدیم حضور شان گردید. امید طرف پسند آن بزرگوار قرار گرفته افتخارم بخشند.

گلِ اخلاص

بهار و باغ و بُستان میفرستم گل و گلبرگ و گلدان میفرستم
بنفشه، ارغوان و یأس و نرگس شقایق، عشق پیچان میفرستم
گلاب و سوسن و سوری و سنبل گلِ نسرین و ریحان میفرستم
گلِ صلح و صفا و مهر و الفت یکی نه، صد هزاران میفرستم
گلِ خوشبو ز باغ طبع حافظ اگر خواهی (به هرآن) میفرستم
هزار و عندلیب و صلصل و سار قناری های خوشخوان میفرستم
غزل از مستی خون رگ تاک خمار از چشم جانان میفرستم
رحیقِ ناب از خم های شیراز به جام و ساغر جان میفرستم

نشاط و مستی و سُکر تغزل
 صراحی و سبوی پُر مَوَدَّت
 اگرچه زاده، افغانسټانم
 به (گلرخسار) آن بانوی فرهنگ
 گلِ نغز، از بهارِ آرزو ها
 حدیثِ مهر از دفترچهٔ شعر
 سنائی و ز مولانا و عطار
 رباعی، از خیام و سهروردی
 ز ورقا و نعیم و قرة العین
 دل از خوبان شیراز و میانه
 ز لُرستان و خوزستان و مشهد
 ز مشکِ سودهٔ شبهای کابل
 به بزمِ می کشان و باده نوشان
 شراب و شربت و هم شهد و شکر
 گهرهای ادب از بحرِ فرهنگ
 زَمَرْد، لاجورد و لعل و یاقوت
 گلی بارنگ و بویِ مهر و الفت
 درود بیحد و حصرم حضورِ
 سلام و حرمت و عرضِ ارادت
 که بشکسته سر و دندان ملا
 دریده پردهٔ وَهم و خُرافات
 بهارِ پر گلِ اخلاصِ خود را
 موانع گر شدی در بین ایجاد
 ز «نعمت» گر پذیری این نشیده

بساطِ عشق و عرفان میفرستم
 حضورت از خراسان میفرستم
 ز المان، تاجیکستان میفرستم
 دوشنبه و به ختلان میفرستم
 به گیسوی پریشان میفرستم
 ز غزنی، بلخ و سیستان میفرستم
 ز بیدل، دُر به دامن میفرستم
 ز نیشاپور و زنجان میفرستم
 بشاراتی ز ایشان میفرستم
 ز قزوین و ز تهران میفرستم
 ز تبریز و ز کاشان میفرستم
 شمیمِ صبحگاهان میفرستم
 ز آبِ سردِ پغمان میفرستم
 ز تاک و توتِ پروان میفرستم
 چو مروارید و مرجان میفرستم
 ز پنجشیر و بدخشان میفرستم
 خزان و در زمستان میفرستم
 "امام علیّ رحمان" میفرستم
 تحیاتِ فراوان میفرستم
 بقربانش دل و جان میفرستم
 سرِ تعظیم، به ایشان میفرستم
 به نقدِ جان، شتابان میفرستم
 چو رعد و برق و طوفان میفرستم
 سپاس و حمد و شکران میفرستم

گل و خلاص (۱)

بهار و باغ و بستان میفرستم گل و کبیرک و گلدان میفرستم
 بنفشه، درغولون و یاس و زکس شقایق، عشق پچان میفرستم
 گلاب و سون و سور و سنبل گل نسرین و ریحان میفرستم
 گل صلح و صفا و مهر و ولفت یکی نه، صد هنرلوان میفرستم
 گل خوشبو، ز باغ طبع حافظ لکر خولی، به هر آن میفرستم
 هنر و عنذیب و صلص و سار قنار هر خوشخون میفرستم
 عنزل، از مستی خون رک تاک خسار، از چشم جانان میفرستم
 رقیق ناب، از خشم هر شیراز به جام و، ساعیه جان میفرستم
 نشاط و مستی و سُکر و تغزل باط عشق و عرفان میفرستم
 صراحی و سبور پر مودت حضرت، از خروسان میفرستم

لکړچه ، زلode و غسانتم
 به (گلزار) لوان بانور فرهنگ
 گل غزنه ، و ز بهار آرزو ؛
 حديث مهر و ز دفتريچ شعر
 سنایي و ، ز مولانا ، عطار
 رباعي ، و ز خيام و سرور در
 ز ورقا و ، نعیم و ، قره لعلین
 دل و ز خوبان شیراز و ، میانه
 ز لرستان و ، خوزستان و ، مشهد
 ز مشک سوده شمسار کابل
 به بزم می کشان و ، باده نوشان
 ز آلب سرد پغمان میفرستم
 ز آلسان ، تاجیکستان میفرستم (۲)
 دوشنبه و ، به ختلان میفرستم
 به کیوسر پریشان میفرستم
 ز غزنئی ، بلخ و سیستان میفرستم
 ز بیدل ، دُر به دلمان میفرستم
 ز نیشاپور و ، ز نجبان میفرستم
 بشارتی ز ایشان میفرستم
 ز قزوین و ، ز تهران میفرستم
 ز تبریز و ، ز کاشان میفرستم
 شمس ، صبحگاهان میفرستم
 ز آلب سرد پغمان میفرستم

شراب و شربت و هم شهد و شکر
 کھسار لوب ، لوب بحر فرھنگ
 زمرّد ، لاجورد و ، لعل و یاقوت
 گلی بارنگ و بوسه مهر و لفت
 درود میحد و حصرم ، حضور
 سلام و حرمت و عرض ارادت
 که بشکته سرو ، دندان ملا
 دیده پردهء وهم و خرافات
 بهار پر گل اخلاص خود رو
 مولع گردش در بین ایجاو
 ز «نعمت» گر پذیر این نشیده
 (۳)
 ز تاک و توت ، پروان میفرستم
 چو مرلاید و ، مرجان میفرستم
 ز پنخشیس و ، بدشان میفرستم
 خنلان و در زمستان میفرستم
 (ایامعلی رحمان) میفرستم
 تحیات ، فلولان میفرستم
 به قسرباش ، دل و جان میفرستم
 سر تعظیم ، به ایشان میفرستم
 به نقد جان ، شتابان میفرستم
 چو رعد و برق و طوفان میفرستم
 پیاس و ، حمد و ، شکران میفرستم